

ژاله اصفهانی-سلطانی شاعر همیشه مهاجر سرانجام مکانی یافت و نقاب خاک را بر چهره کشید

نصرت الله نوح

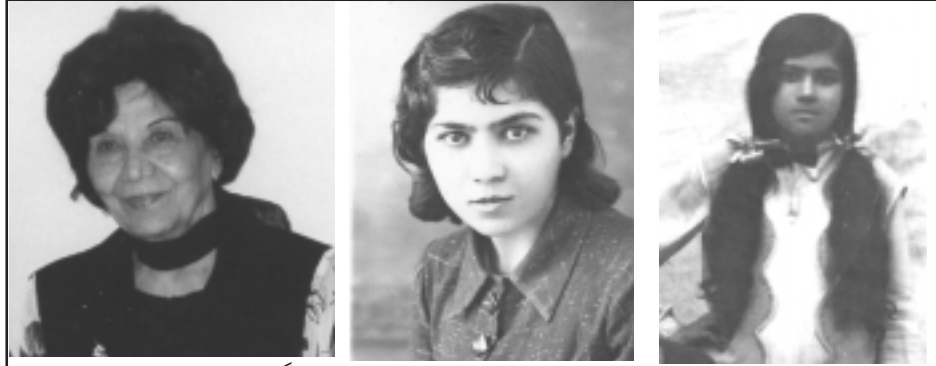
هنوز یزواک شعر پروین اعتصامی و مرگ زودرس و اندوهبارش از خاطر دوستداران شعر فارسی نرفته بود که گلبنی نودمیده در گلشن شعر فارسی سرکشید و با شکسته نفسی نام «گلهای خودرو» را بر خود نهاد. دکتر ژاله اصفهانی (سلطانی) در سال ۱۳۰۰ چشم بر جهان گشود و در سال ۱۳۲۵ که کنگره بزرگ شعرا و نویسندگان ایران به همت انجمن فرهنگی ایران و شوروی برگزار شد ۲۵ سال داشت. ژاله تنها زن شاعر ایرانی بود که در این کنگره حضور داشت و شعر خواند، اشعار او در آن سالهای آزادی نسبی که می شد فریادی کشید آنقدر «تند» بود که ملک الشعرای بهار رئیس کنگره شعرا و نویسندگان او را از ادامه خواندن شعر بازداشت. البته با وساطت دیگر بزرگان فرهنگ و ادب، بهار به ژاله اجازه داد تا روز بعد به صحنه بیاید و شعر بخواند. در این کنگره بزرگان فرهنگ و ادب ایران در قرن حاضر حضور داشتند که نظیر آنها را کمتر می توانیم در جایی در کنار هم ببینیم. **ملک الشعرای بهار، صادق هدایت، نیا پوشیچ، پورد اود، دکتر لطفعلی صورتگر، استاد علامه علی اکبر دهخدا، رعدی آذرخشی، جلال همایی، حبیب یغمایی، شهریار، احسان طبری، علی اصغر حکمت، رهی معیری، بژمان بختیاری، دکتر مهدی حمیدی شیرازی، فریدون توالی، سعید نفیسی، دکتر خانلری، استاد فروزانفر، محمد علی افراشته، بزرگ علوی، پرتو علوی و دهها شاعر و نویسنده دیگر حضور داشتند که نامشان در خاطر نیست.**

آغاز مهاجرت بی پایان

ژاله در سال ۱۳۲۵ با شمس بدیع تبریزی که افسر نیروی هوایی بود ازدواج کرد. شمس به دنبال تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و تشکیل حکومت پیشه وری به اتفاق همسر خود از تهران به آذربایجان رفت و به تشکیل نیروی هوایی برای فرقه دموکرات پرداخت. با هجوم ارتش تهران به آذربایجان در آذرماه سال ۱۳۲۵، شمس و ژاله نیز مانند هزاران افسر و سرباز و کادر سیاسی فرقه دموکرات از آذربایجان به شوروی مهاجرت کردند و از اینجا مهاجرت پایان ناپذیر ژاله آغاز شد. او همیشه خود را چون پرنده مهاجری می داند که می ترسد زمان مهاجرت دور و دراز او به او امکان دیدار ایران را ندهد:

... پرنده گان مهاجر دلم به تشویش است که عمر این سفر دورتان دراز شود به باغ بادبهار آید و بدون شما شکوفه های درختان سیب باز شود...
به دوش روح چه سنگینی دلزار است خیال اینکه رهی نیست در پس بن بست برای مردم رهرو در این جهان بزرگ

جلد خریدم و به دوستان اهل شعر دادم و چند شعر آنرا که کمتر رنگ و بوی سیاسی داشت و خطر انگیز نبود با توصیه و تشبث در روزنامه کیهان چاپ کردم. در سایر مطبوعات البته حساسیت چندانی وجود نداشت و من و منوچهر محجوبی تا جایی که توانستیم آثار ژاله را به نقل از مجموعه «زنده رود» چاپ کردیم.



سه چهره از ژاله اصفهانی - از ده تا ۸۶ سالگی

یک چند به کودکی به استاد شدیم
از خاک در آمدیم و برباد شدیم

هزار راه رهایی و روشنایی هست

من نیز مانند همه همسالانم نام ژاله را در کتاب «کنگره نویسندگان و شعرای ایران» دیدم و با آثارش که در آن کتاب چاپ شده بود آشنا شدم. دیگر خبر و اثری و یا شعری از او ندیدم تا زمانی که مجموعه شعرش «زنده رود» از

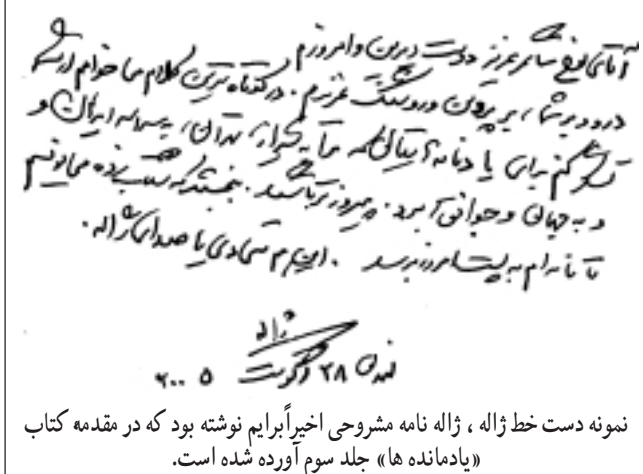
ژاله در شورای نویسندگان و هنرمندان

تقریباً بیست سالی گذشت. از اوایل دهه چهل به انتهای دهه پنجاه رسیدیم. انقلاب ایران فرا رسید و همه چیز را زیر و رو کرد، مهاجران از سراسر جهان راهی ایران شدند، سازمانهایی که در حال اختفا بود علنی شد و کتابهایی که در توقیف و

سانسور بود انتشار یافت. ژاله نیز که از سال ۱۳۲۵ به همراه همسرش از آذربایجان به شوروی پناهنده شده بود در سال ۱۳۵۸ پس از ۳۳ سال دوری از وطن به زادگاهش بازگشت. دیدار بستگان و دوستان قدیم و جدید لحظه ای وقت اضافی برایش نگذاشته بود. محافل ادبی، انجمن های شعر، کانون ها و شوراهای مختلفی که وجود داشت

همه او را بر خود می خواند و او نیز به همه آنها سر می زد. شورای نویسندگان که از انشعاب کانون نویسندگان ایران به وجود آمده بود و در اختیار خط چاپ بود جاذبه ای مخصوص داشت و چهره های معروف مانند: **مرتضی راوندی**

مورخ بزرگ و صاحب کتاب هشت جلدی «تاریخ اجتماعی ایران»، **محمد قاضی، احسان طبری، محمود اعتمادزاده (م. به آذین) هوشنگ ابتهاج «سایه» سیاوش کسری، امیرنیک آئین، فرج الله میزانی (جوانشیر)، رحیم نامور، دکتر مهرداد بهار، فریدون تنکابنی، محمد علی جعفری، محمد تقی کهنمویی، جمال میرصادقی و بسیاری از**



نمونه دست خط ژاله، ژاله نامه مشروحی اخیراً برایم نوشته بود که در مقدمه کتاب «یادمانده ها» جلد سوم آورده شده است.

طرف سازمان انتشاراتی پروگرس در مسکو چاپ شده بود و در تهران به وسیله کتابفروشی گوتمیرگ توزیع شد. انتشار کتاب «زنده رود» در اوایل دهه ۱۳۴۰ که دارای اشعاری نو با دید و بافت تازه، در قالب نیمایی و کلاسیک و امید به رهایی و فردای بهتری را برای همه نوید می داد. از این مجموعه چند

می پرسی از من اهل کجایم؟

می پرسی از من اهل کجایم؟...
من گولی ام، من دوره گردم.
پرورده اندوه و دردم.
بر نقشه دنیا نظر کن
بایک نظر از مرز کشورها گذر کن
بی شک، نیایی سرزمینی
کانتجا نباشد در بدر هم میهن من:
این یک برای لقمه ای نان از پی کار
و آن یک برای کار آزادی و پیکار
این یک ز ترس جان، یکی از بیم زندان
از میهن من باشد گریزان
از کشوری که
جادوگر اهریمنی کرده طلسمش...

روح پریش خوا بگردم
شب های مهتاب در عالم خواب
بر صخره های بی کران آرزوها رهنوردم.

با پرسش اهل کجائی
کردی مرا بیدار ازین خواب طلایی
افتادم از بام بلند آرزوها
در پای دیوار حقیقت
*می پرسی از من اهل کجایم؟
از سرزمین فقر و ثروت
از دامن پرسبزه البرز کوهم.
از ساحل زاینده رود پرشکوهم.
از کاخ های باستان تخت جمشید.
*می پرسی از من اهل کجایم؟
از سرزمین شعر و عشق و آفتابم،
از کشور پیکار و امید و عذابم.
از سنگر قربانیان انقلابم
*در انتظاری تشنه سوز چشم هایم
می دانی اکنون اهل کجایم؟

شخصیت های فرهنگی سیاسی عضویت آنها داشتند. نخستین محل شورای نویسندگان در خیابان دانشگاه ضلع جنوبی خیابان شرقی دانشگاه (آنا تول فرانس) واقع بود و اولین جلسات شورا همزمان بود با بمباران تهران به وسیله هواپیماهای عراقی. هواپیماهای عراقی آنقدر نزدیک به زمین حرکت می کردند که ما از پنجره های اتاق شورای نویسندگان می توانستیم خلبانان آنها ببینیم و عبور هواپیماها ساختمان و پنجره را می لرزاند. جلسه شورا از وحشت بمباران تعطیل شد و هر کس وسیله ای می جست که از معرکه بیرون برود. من و همسرم پروین دخت کریمی وقتی متوجه شدیم که ژاله و همسرش اتومبیل ندارند آنها را به دنباله مطالب در صفحه ۴۱



خانه خود را فقط با ۵ درصد کمیسیون به فروش برسانید!



**Residential & Commercial Specialist,
serving the entire Bay Area**

Mali Azar **ملیح آذر**
مشاور وام و املاک

Up to 50% Credit to buyer from our commission for non-recurring closing cost. (When we do both loan & real estate transaction)

(408) 506-6164 & (408) 722-7060

E-mail: maliazar@yahoo.com

Pruneyard Tower, 1901 South Bascom Ave., #333, Campbell, CA 95008